

آداب معاشرت اینست؟

چند روزی قبل، وقتی در مقابل "مونیتور" متصل با "کمپیوتر" نشستم، صفحه "یوتوب" را، به هدف شنیدن یک کورس مجانی، در باره اساسات زبان عربی باز نمودم. خلاف خواست، این تصاویر مشاهده شد. یکی دو "کلیپ؟" را شنیدم. خیلی غمگین شدم. اضافه از ۷۳ سال عمر دارم، تا اکنون، که بیش از ۵۰ سال قبل، نخست به هدف تحصیل از وطنم به خارج سفر کرده ام، و بیش از نیم عمرم را در «آلمان» اقامت داشته ام، همچو بحث و مناقشه مشابه را بین انسانها، در هیچ جا، به این اندازه متجاوز و متعرض و خلاف اصول حفظ عزت و کرامت انسان، نه شنیده بودم. در حالی که هر یک از هموطنان ما اطلاع دارند، که از چندین سال بدینسو، روی موضوع مندرجات "تذکره" (شناسنامه: اصطلاح فارسی ایرانی) الکترونیکی، مناقشات و منازعات لفظی اینجا و آنجا، بین اتباع کشور، بشمول کارکنان و "سیاستمداران" و حتی در "پارلمان" و در ارگانهای دولت فعلی، در باره "هویت" و منجمله در رابطه با تذکره شنیده شده است. درین سرزمین و درین جامعه "کثیرالایتنی" و "کثیرالادیان" ۲۷۴ سال قبل، یک «دولت مستقل پادشاهی» تأسیس یافته است، که دین مقدس اسلام، در بیش از هزار سال در سراسر مناطق این سرزمین سابقه داشته است و این همه گروپهای اجتماعی، با خصوصیات عنعوی، علاوه از اینکه دارای معتقدات دینی و پیروی از مذاهب مختلف نیز می باشند، حتی بقایای برخی از رسوم و عادات عنعوی قبیلوی خاص خود آنها را هم از هزاران سال قبل حفظ نموده اند. در مدت قریب ۴۸ سال است، که این سرزمین، با «بحران سیاسی» درگیر است و درین مدت قریب «سی سال» حلقات «بنیادگرای» اسلامی و جنگ سالاران، کنترل کشور را در دست دارند، و وضعیت خون چکان را بر اوضاع کشور و حیات مردم، نگهداشته اند. از مدت نزدیک به هفت سال است که در تحت این حاکمیت، باز هم یک حکومت "دو سره" و نا لایق و نا شایسته، مسلط است و هم چنان در حیات روزمره مردم، فاسدترین اداره را، که خون مردم را می مکد، ممکن ساخته است. در طی این مدت، نویسنده که در "فیسبوک" و غیره "میدیاها" ثبت نیست، فقط از طریق یک و گاهی هم دو "سایت"، مقالات محدود معلوماتی، خدمت هموطنان تقدیم داشته است، به نشرات در "یوتوب" توجه زیاد ندارد، اما اینکه درین روز این "کلیپها" را شنیده است، باعث پشیمانی او شده است. زیرا تا این لحظه فکر می شد، که کسانی که در افغانستان خود آنها را با نام و هم با "تخلص" معرفی می کنند، ممکن دید "روشن" داشته باشند. این چنین رفتار این افراد، با روش انسانها، در جوامع "متمدن" و "مُدرن" که به کرامت انسان ارج می گذارند، شباهت نشان نمی دهد.

قبل از اینکه، بر موضوع مناقشاتی، یکتعداد از اتباع کشور ما، بشمول مقامات دولتی، که در انجام آن سهم داشته اند، اشاراتی داشته باشیم، لازم دیده شد، تا یک نمونه از "کارت شناسائی" دولت "آلمان" را که (با رنگ زرد صفحه آن)، خالی بدون ثبت نام در "انترنت" می توان یافت، از نظر بگذرانیم. برای اینکه بتوانید معلومات حاصل کنید، که درین دولت، چه بخشی از مشخصات را مأموران این دولت، که قانون آنان را، مؤظف ساخته است، ضروری و کافی می دانند، تا یک تبعه خود را، بدون تشویش و تردد و هم چنان به خاطر، جلوگیری از خطر غلط فهمی، شناسائی بتوانند. فراموش نشود، که صورت نامگذاری در کشورهای "اروپائی" در نژادهای مختلف، به پیروی از قاعده های تعیین شده هر فامیل صورت می گیرد. نظام دولتی درین کشورها هر فرد را با نام "قبلی" و نام "فامیلی" که برای زنان، یک مفهوم جداگانه، که آنرا "نام تولد" یاد کرده اند، تعیین می کنند. در کشور افغانستان تا اکنون نام های فامیلی، آنطوری که در اروپا ریشه دارد، سلسله را حفظ نکرده است. ما برادران را هم می شناسیم که تخلص های مختلف

دارند. فراموش نکنید که نه تنها در تعقیب سلسله پیوندها که در برخی از جوامع "درخت فامیل" یاد می کنند در قبایل



"پشتون" حتی در بسیاری طوائف، در فامیلها، حین تقسیم ملکیت های غیر منقول، برخورد جداگانه دارند. برای دختران، پدر و مادر بیشتر حقوق مادی را از اجناس منقول می بخشیده اند، تا در صورت ازدواج دختر، با مرد غیر از آن "قوم"، از دید آنها، شریک زمین که در آغاز اشتراکی بوده است، افراد از اقوام بیگانه شریک نشود. در نظر داشت همچو بقایا هم توصیه آمیز است. در اروپا این چنین دیده نمی شود. بناءً به چنین تفاوت های کلتور و عادات هم باید توجه شود. چنین فهمیده می شود که هدف همچو کارت، باید شناخت فرد در زمان کنترل لازم، چون وقوع حادثه، بخصوص در زمان ارتکاب عمل جرمی، یا دیگر تخلفات ممکن قانونی و یا دیگر موارد چون اخذ حقوق و غیره لازم باشد. چنین یک سند، فقط به هدف معرفی همان یک فرد است. این سند کدام سند "اختراع" و یا مانند یک "شهادتنامه" تحصیلی نیست، که به شکلی از اشکال نیاز به تشخیص

کدام امتیاز خاص، برای فرد محسوس باشد. در صورتی که نظم دولتی و اجتماعی، به قانون ارزش قابل است، در تطبیق آنهم باید نماینده دولت، با همه اتباع برخورد یکسان داشته باشد.

چرا در افغانستان در مورد ثبت مشخصات فرد، در تذکره، از دیر زمان جنجال، ادامه دارد؟ با تأسف که نویسنده همین لحظه با تکلیف "شنوائی" که به آن روبرو است، و درین ساعت ذخیره "بطری؟" برای ماشین شنوائی ختم است و برای تبدیل، "بطری؟" دیگر در خانه همین لحظه در اختیار ندارد، اظهارات همه را مکمل و واضح نتوانست، بشنود. هدف اصلی همچنان، این نبوده است، که روی اظهار نظر صحبت کنندگان بحث کند، بلکه حرکات متجاوز و متعرض بعضی از گویندگان، زجر دهنده است. در آغاز این "کلپ"، محترم "سید اکبر آغا" سخن زده اند که همه کلمات "محترم" "سید اکبر آغا" را، با تفکیک دقیق شنیده نتوانسته است. بناءً از تحریر "نقل قول" ایشان معذرت می خواهد، اما مطمئن است که ایشان باید چه افاده کرده باشند. مسئله بر سر زبان نیست، نویسنده این مطلب، خود از پدر و مادر تا ششم پشت، پشتون ثبت شده در یک دره کوهستانی افغانستان می باشد، که سابقه قریب ۳۰۰ سال را از اجداد او، تنها درین محل ثابت ساخته می تواند و درین نسل و ماقبل آن هم چنان، این خانواده، با تعداد کثیری از اقارب، به دو زبان "پشتو" و "دری" صحبت نموده و می نمایند. تذکار می یابد که نویسنده خودش، با لهجات مختلف محلی از هرات تا ننگرهار بلد است. اگر احياناً محترم سید اکبر آغا، کدام نظر ارائه کرده باشند، در قدم اول حق اوشان است. هر اظهار می تواند از دید دیگران مورد قبول و یا قابل اعتراض باشد. اما شیوه برخورد آقای "احمد سعید" و "وحید عمر" را دور از اخلاق انسانی می شناسد. برخی از جوانب ارتباط "نژادی" را در سائر جوامع از نگاه "بیولوژیکی" نیز تحت مطالعه قرار می دهند. حتی در کلتورهای دیگر وقتی یک مرد، شک داشته باشد که ممکن خود او «مؤلد» فرزند تولد شده نخواهد بود، در قانون اجازه دارد، تا "تیست"، پدر بودن را انجام دهد. تا به حال امکان تشخیص ... ۹۹،۹۹۹۹۹۹ فیصد، هم در حالات مثبت و منفی از روی احتمال ممکن شنیده شده است. این نکته را هم فراموش نکنید که جنس انسان که قادر به تکثر و یا تولید نسل است، و قتی در اجتماعات مختلف، به عنوان پیروان ادیان به حیات کلتوری خویش ادامه می دهند، در آنصورت مناسبت های متفاوت اجتماعی و رواجهای مختلف هم بوجود می آید، که باید با احتیاط برخورد کرد. با صرف نظر از تفصیل، مثلاً در کشورهای غربی، در پیروان دین

مسیحی که اسم "فامیلی" در طی قرون تطبیق شده است، فامیلهائی هم وجود داشته و وجود دارند که یک زن و مرد، بنابر هر دلیلی که داشته باشند، حق دارند مطابق قانون دولتی آنها، یک "طفل" را به حیث "بچه فرزند" قبول کنند، که این مرد و زن، "تولید کننده" نیستند. این حق ممکن است در اسلام وجود نداشته باشد. اما در جومع غربی، چون



نام "فامیلی" را به آن طفل می دهند، با دیگر اطفال مساوی با او برخورد صورت می گیرد. درین کلتور و فرهنگ هم چنان گاه گاه واقع می شود، طوری که در بالا نیز ذکر شده است، که برای تثبیت اینکه چه "کسی پدر است"، از متوذهای بیولوژیکی نیز کار می گیرند. ما باید با مردم ما مطابق با شرایط زندگی آنها، با دقت برخورد کنیم. حتی در مبارزه با خرافات احتمالی از طریق توضیح برخورد کنیم، نه با استعمال کلمات توهین و تهدید آمیز (تفصیل در بخش کلتورها درین جا جا ندارد). شناختی که این نویسنده تا حدی با رسم و رواج های اقوام و قبیله های مختلف کشور ما دارد، ممکن است سید اکبر آغا، از روی رسوم و عادات خاص، بعضی گروپ های اجتماعی و یا بر طبق برداشت خود، از حقوق مدنی جوامع اسلامی و بخصوص، شیوه عنعنوی زندگی پشتونی که با ثقافت «اسلامی» و خوی و عادات دیرینه جوش خورده است و جز ارزشهای کلتوری شمرده می شود، گفته باشد. طوری که نویسنده این مطلب، قبلاً نیز یادآور شده است، نمی خواهد با جزئیات، در مورد محتوای سخنان هر یک درین متن ابراز نظر کند، بلکه برای او درینجا تنها موضوع اخلاقی و آداب معاشرت انسانی مطرح است و این سؤال را مطرح می کند، که آیا عکس العمل های آقای "احمد سعیدی" و بخصوص آقای "وحید عمر"، در مقابل "سید اکبر آغا" مجاز است؟ آیا این رفتار آنها را مطابق "آداب" و اخلاق انسانی یاد کرده می توانیم؟ آیا : آداب معاشرت اینست؟ بخصوص در شرایط و احوالی که تلاشهای دوامدار برای رسیدن به صلح جریان دارد و گفته

می شود، که اظهارات آقای "وحید عمر" در یک مقام دولتی نیز نقش داشته و با "مبلغ" سنیزگر و بی توجه نظیر "احمد سعیدی" که ممکن وابسته به کدام گروپ سیاسی باشد، که هم چنان هر دو را از فعالان و حامیان این حاکمیت فعلی می شناسند، خیلی مخربانه تشخیص می گردد. اما از آنجائی که محترم سید اکبر آغا، درین صحبتها، با نام مشخص خود که خلص "سید اکبر آغا" معرفی است، اظهار نظر کرده اند، بناءً، از یک شخص تعلیم یافته با تربیت مؤدبانه، سالم و متمدن مطالبه اینست که حین جواب به ایشان و یا هر شخص مورد نظر دیگر، با اینگونه بی احترامی و متجاوزانه، که آقای "احمد سعیدی" و یا "وحید عمر" به خود اجازه داده اند، عمل نمی کردند. این چنین برخور باید محکوم و منفور شناخته شود، که این نویسنده آنرا فقط از آدرس "باندیتها" و دشمنان انسانیت، با این لحن می تواند، ممکن بشمارد. با شناخت کمی که این نویسنده از موقف سیاسی و اجتماعی آقایان "وحید عمر" و "احمد سعیدی" دارد، نمی تواند از آنها توقع داشته باشد که این آقایان اخلاقاً، رسماً و مستقیماً از محترم "سید اکبر آغا" حاضر به معذرت خواهی خواهند شد. درین سن پیری برای محترم سید اکبر آغا، قوت بیشتر حوصله و طاقت روحی آرزو می دارم، تا بدون هراس و تزلزل به اظهار نظر آزاد خود ادامه دهند. هر آنچه که گفته اند، به حیث اظهار آزاد ایشان می شنویم، اگر درست باشد و یا نا درست، اما هیچ کس، بشمول آقای "وحید عمر" و آقای "احمد سعیدی" از جانب

خود حق ندارند که در صورت درست بودن اظهار جناب "سید اکبر آغا"، با تصمیم بی صلاحیت قانونی خودها، اراده نصب کدام مدال "دولتی" را به سینه سید اکبر آغا داشته باشند و یا در صورت "نا درست" بودن از دید آنها، بر ایشان این چنین توهین و تعرض روا دارند. برای آقای "احمد سعیدی" باید گفت، وقتی یک انسان حرف می زند، آنچه را بزبان می آورد، که خود فکر می تواند. این حرف با "ریش" و "قد بلند و کوتاه" ربطی ندارد. انسان با "ریش" سخن نمی زند. و هم اینکه اگر شخص متکلم، "طالب"، "ملا" و یا غیر ملا و "مخترع" باشد، در اظهار عقیده حق دارد، حرف خودش را بزبان آورد. محصول مغز فرد با القاب و یا مهر سازمانی، ربطی ندارد. اظهار نظر آزاد با نظرات کسانی که توظیف به انتقال مطالب دیگران می شوند، اصولاً فرق می کند. هر فرد در هر مقامی که است، حرف خود او به حیث انسان باید بدون تنفر و تبعیض شنیده شود و با استدلال قابل قبول، قناعت متقابل حاصل شود. در داد و فغان و عام گوئی نباید، قدمهای عوامفریبانه برداشته شود. اگر آقای "وحید عمر" از یک موقوف دولتی، در برابر یک تبعه ولو مخالف و یا موافق سیاست این دولت باشد، چنین کلمات نا مناسب ذکر کرده باشد، افسوس به حال او. اگر محترم سید اکبر آغا و یا هر انسان دیگر، حتی اگر به ارتکاب جرم متهم باشد، هیچ مقام دولتی حق ندارد، کدام حکمی را صادر کند که قانون برای او چنین صلاحیت نداده باشد. در حالی که مطابق تمام نورمها و مراودات بین انسانهای معقول با صحت سالم و بشر دوستانه، یک امر ضروری است، که کرامت انسان را بلند نگهدارد. از اینکه کلمات اظهار شده آقای "احمد سعیدی" از نگاه صوتی واضح شنیده شد، درینجا حضور خوانندگان محترم نقل می گردد: "یک طالبی که ریش اش تا ایقدر است، پائین شد در هرات می گوید هر کسی که نام مادر ره می گیرد بی ناموسی است. بی ادبی معاف، بی ناموس تو هستی..." خود قضاوت کنید، حتماً در کلمات خود، خودش می فهمد که "بی ادبی" مناسب حال یک انسان "سالم" نیست، باز هم مرتکب می شود، وقتی "عفو" می خواهد، ممکن بداند که حتماً یک نوع "جرم" و "تخلف" از نورم های اخلاقی و سنتها شناخته می شود، پس چرا به خود حق می دهد که تجاوز کند؟ آیا عصبانیت یک وضعیت نورمال است؟ برای خوانندگان محترم به عرض می رسانیم که حتی در جمعیت های پشتون در محلات مختلف، تکیه کلامهای متفاوت وجود دارد. اکثراً در خانواده های دهاتی، وقتی یک دختر عروسی می شود، خانواده شوهرش او را با نام اصلی یاد نمی کنند. خانم های دوستان و بخصوص از یک قوم را بطور مثال، "وریندار" یاد می کنند و یا یک اسم کنیه طبق انتخاب آنها برایش تعیین می کنند. نویسنده در مورد خوبی و یا بدی حرف نمی زند، بلکه مهم اینست که در باره عادات و مروجات هر جمعیت باید دقیق دانست و هم چنان انتخاب راه تغییر و تحول و فراهم ساختن امکانات را به ابتکار خود مردم آن کشور، گذاشت. در بعضی محلات افغانستان، زنها، شوهرهای شانرا حتی کمتر به نام "زما میره" یاد می کنند، و وقتی صاحب فرزند می شوند، د "... مور" یا د "... پلار" صدا می کنند، خصوصاً در قبیله های پشتون، در سالهای قبل، زن ها، شوهران آنها را، با نام یاد نمی کرده اند. برای دختران و پسرانی که در حال حاضر ممکن از کشورهای مختلف غربی هم به کشور برگشته باشند و ممکن در خارج نیز تولد شده باشند، متوجه باشند، که در جمعیتهای مختلف، انسان چه چیز را عیب می دانند و چه چیز را بی عیب و با چه عادات زندگی می کنند. برای این نسل جوان امروزی، ممکن یک امر عادی باشد که شریک زندگی خودش را خود تعیین کرده باشد و یکدیگر را با نام اصلی یاد کنند. اما باز تکرار می گردد که در دهات کشور ما، چنین نبوده است. ما نمونه های محلات و اقوامی را می شناسیم، وقتی یک مرد در خارج از خانه در باره اطفال خود سخن می گویند، بعضی از آنها، کلمه "حیوانان" را بزبان می آورند و یا وقتی از "واره" نام می برند، زن خودش را هم در جمله حساب می کنند. خوانندگان محترم ممکن از مفهوم "تصادم کلتوری" بسطح بین المللی شنیده باشند، که بحث مفصل صورت گرفته نمی تواند. اما توجه به این خصوصیات لازم است، که تغییر،

کلتوری و عنعنوی در یک جامعه بطور بطنی رخ می دهد، از نظر دور نداشته باشیم، که زمان زیاد می خواهد. البته تعلیمات عامه و شیوه های مدرن علمی و تخنیکی، بر تمام جوانب حیاتی اثر وارد کرده می تواند. این هم باید روشن باشد، که مسیر تغییر چگونه تعیین شده می تواند. یعنی به رسوم و پذیرش های خاص که، عادت کرده اند، به عنوان جرم شعوری قبول نشود. خودم وقتی با یکی از، "استادان پوهنتون" کابل که حال ایشان هم، در خارج بسر می برند، می خواستم، صحبت تلفونی داشته باشم، خانم محترمه شان که با نام اینجانب آشنا بود، در جواب گفت: "گوشکی خپل خاوند ته ورکوم". حتی برای اینجانب، که به عنوان یک پشتون سمت جنوب غرب افغانستان که بیشتر به مناطق مرکزی نزدیک است، این موقف را که، یک زن خودش، شوهر یا میره را «مالک» خود بداند، عجیب بوده است.

تأسف این نویسنده به حال ما اینست که کسانی هم در استدلال به خودش مانند آقای «احمد سعیدی» حق می دهد که نام «ریش» کسی را بگیرد و یا اورا «طالب» یاد کند و مستقیماً با این لحن که ثبت است، جواب تعرض آمیز بدهد، که نویسنده نمی خواست تکرار کند. در بالا یک طرح، شناسنامه "آلمان" را که برای اتباع خود، ضروری ترین مشخصات را می نویسد، خدمت خوانندگان محترم، با ترجمه تقدیم نمودیم. حال اگر مسئله بر سر "تذکره" و یا "شناسنامه" است، که یک دولت برای اتباع خود توزیع می دارد، مأموران و کارشناسان دولت، باید همچو سند را طوری تهیه کند، که فقط با آن مشخصات و کمترین کلمات، آن شخص شناخته شده بتواند، متباقی معلومات در نزد مقامات دولتی ثبت باشد، که درین سیستم الکترونیکی هر کس دسترسی نداشته باشد. بناءً وقتی اگر بر حسب ممنوعات عنعنوی، کسی مانند محترم سید اکبر آغا نگرانی داشته باشد، باید احتراماً، پذیرفته شود. در حال حاضر در عصر "دیجیتال" امکانات زیاد وجود دارد، که مشخصات کمتر ذکر شود. دولت در حفظ اسناد سری در باره فرد مکلف است، که فقط در حالات لازم، معلومات فشرده و لازم، به امر قاضی، در اختیار مرجع رسمی دیگر گذاشته شود.

هر فرد و بخصوص مقامات دولتی مکلف اند، که تمام رسوم، عنعنات و حرکات مردم خود را تشخیص کند و هیچ یک مأمور دولت حق ندارد، در برخورد با اتباع استعمال کلمات نا مناسب را، به آدرس تبعه دولت، به خود اجازه دهند. یقین است که اگر این هردو در یک سیستم قانونی حضور می داشتند، برای جناب محترم سید اکبر آغا حق داده می شد، تا به نسبت تذکر کلمه توهین آمیز به آدرس ایشان، طلب بازپرسی و پی گرد قانونی از جانب محاکم، و اعاده حیثیت کند. آنجا که قانون توسط یک مأمور موظف بر طبق قانون عمل می کند، باید برخورد یکسان را در برابر هر تبعه داشته باشد. اگر دولت درین کشور حاکم است، باید دولت خود از روی تجربه به تبعه خود تذکره بدهد که از تکرار صدور سند به عین نمبر به فرد دیگر کنترل بتواند. تفصیل درج معلومات درین موضوع به شخصی که باید تذکره بگیرد، چه ربطی دارد؟ از آقای "احمد سعیدی" و آقای "وحید عمر" باید پرسید، که عمل این والی تانرا در هرات که با یک متهم برخورد می کند، چگونه ارزیابی می کنید؟ نویسنده که بیش از چهل سال در یک "سیستم حقوقی" زندگی می کند، که علاوه بر قوانین مدنی و جنائی و غیره قوانین آنها به اعلامیه ده ماده یی، یعنی "اعلامیه حقوق بشر" ارجح می گذارد، در سیستم های قانونی مجرم را مطابق سنگینی جرم توسط پولیس که "ولچک" در اختیار دارد، از ادامه انجام عمل مانع می گردند. حال با دیدن این صحنه، به نام انسان و انسانیت، این بیننده، سخت رنج می برد و به همچو کردار جز نفرت چیزی دیگر در ذهن و در قدرت شخص خود نمی بیند. گرفتاری هر مجرم و متهم و تعقیب قانونی عمل، درست است، اما تطبیق قانون هم از خود سلسله مراحل دارد. در یک جمهوری این حرکت خود یک جرم است، که باید فوراً از خدمت در دولت دور نگهداشته شود. کی برایش حق داده است، که با این شیوه برخورد کند؟ در خاتمه، موضوع اینکه برخی ها، با چنین شیوه ها با مخالفین خود بشمول "متهمین" برخورد می کنند و یا با چنین شیوه مانند این دو صاحب قدرت سیاسی در افغانستان، سخن زده اند، ممکن از جاده انسانیت هم



عبور نکرده باشند. ممکن در حیات اجتماعی و ثقافتی، هیچگاه به کلمات چون "اداب"، "رسوم"، "عنعنات"، "کردار" و "رفتار" و سائر مفاهیم اخلاقی هم توجه نکرده باشند، که در اجتماعات، بر طبق توافقات خاموشانه افراد یک جمعیت کلتوری پذیرفته شده و در طی سالیان متمادی پیروی از آن از نسل به نسل دیگر انتقال می یابد، و به مثابه عادت، مراعات می گردد. انسان معقول و سالم که بعضاً آنرا "اشرف مخلوقات" نیز می نامند، به سائر نورم های اخلاقی پابندی خودش را حفظ می کند.

پایان